

شهيد محمود سهولي



از بياريس علی
سامانه جامع سرداران و هزار شهيد استان بوشهر

| | |
|-------------|--------------|
| نام پدر | محمد |
| تاریخ تولد | ۱۳۴۶/۰۴/۰۳ |
| محل تولد | بوشهر - دیر |
| تاریخ شهادت | ۱۳۶۲/۱۲/۲۷ |
| محل شهادت | طلائیة |
| مسئولیت | فرمانده دسته |
| نوع عضویت | پاسدار |
| شغل | پاسدار |
| تحصیلات | سوم راهنمایی |
| مدفن | دوراهک |

زندگینامه

شهید محمود سهولی، در سال ۱۳۴۴ در روستای ملاسالمی، از توابع شهرستان دیر در خانواده ای متدین و با تقوا دیده به جهان گشود. برای فراگیری علم و کسب سواد، به علت محرومیت زادگاهش، به روستای گله زنی در ۵ کیلومتری زادگاهش، رفت و به مدت یک سال رفت و آمد می کرد. سال های بعد به دلیل ساخت مدرسه در روستای محل تولدش، در زادگاهش به تحصیل ادامه داد.

شهید سهولی به مطالعه خیلی علاقمند بود و دارای سجایای اخلاقی به یادماندنی در اذهان همگان بود.

قبل از رفتن به جبهه، مدتی به کشاورزی و سپس به مدت ۶ ماه با جهاد سازندگی همکاری کرد و در عمران و سازندگی ایران اسلامی تلاش نمود. سپس به صید و صیادی روی آورد و مدتی در دیر به ماهیگیری مشغول شد. از طرف جهاد سازندگی به جبهه های نبرد حق علیه باطل اعزام شد و پس از بازگشت از جبهه، به عضویت در نهاد مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد و از طرف سپاه برای انجام مأموریت ۶ ماهه به سوی جبهه های نور علیه ظلمت اعزام شد و سرانجام در تاریخ ۲۷/۱۲/۱۳۶۲ در عملیات خیبر در منطقه طلائیه به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

وصیت نامه

«و الذین معه اشداء / علی الکفار رحما بینهم» را شعار خود قرار دهید و شهادت را آرزوی خود بدانید. آنچنان که اطلاع دارید هیچ نیرویی در جهان توان مقابله با شما را ندارد، چرا؟ چون یاری گردید دین خدا، تا خدا شما را یاری کند. وعده ی حق نمایان گشت و صبح پیروزی نزدیک است. جنگ را به فرموده ی امام مسأله اصلی بدانید؛ زیرا این جنگ در حقیقت همان جنگ بین اسلام و کفر است که اتفاق افتاده است و ایران با تمامی ابر قدرت ها و جنایتکاران و مزدوران الان به نبرد پرداخته است. نابودی اسرائیل را جز هدف خود قرار دهید؛ آنچنان که از اول بوده است و شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر شوروی را بیشتر تحقق بخشید و آن را ورد زبان خود و کودکان قرار دهید، چرا که گرفتاری های ما مسلمین از جنایتکاران است.

پدر و مادرم که زحمات بی شماری برای من کشیده اید!

بنده نتوانستم در دنیا به شما خدمتی بکنم. خداوند تبارک و تعالی را بخاطر وجود شما شکر می کنم و به شما افتخار می کنم که چگونه زیستن را از حضرت فاطمه (س) آموختید و به ندای حسین زمان لبیک گفته و فرزندان را برای استقرار اسلام در جهان قربانی داده اید.

مادر!

بدان که من خمس پنج برادر هستم. در این میان برایم گریه نکنید؛ اگر می خواهید گریه کنید، بر مصیبت ابا عبدالله و یاران با وفایش و غریبی حضرت زینب(س) در کربلا گریه کنید.

مادرم! حلال کن تا رستگار شوم. ان شاء الله.

برادران و خواهرانم! برای رضای خدا مرا ببخشید؛ چون من نتوانستم برادر خوبی برای شما باشم.

ای ملت قهرمان ایران! ای مردم حزب الله شهرستان دیر!

از شما می خواهم همین طور که کمک های خود را به جبهه فرستاده اید، فرزندانان را هم به جبهه بفرستید. جلوی آن ها را نگیرید، تا فردای محشر در پیش امام حسین(ع) سر به زیر نیاشید.

از همسایگان می خواهم که برای رضای خدا مرا ببخشند.

ای دوستانم مرا حلال کنید برای خدا

حلالم کن تو ای مادر / نمی بینی مرا دیگر

خدا حافظ، خدا حافظ / امام را دعا کنید.

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی، حتی کنار مهدی، خمینی را نگهدار.

(۱۳۶۲/۱۱/۲۹) امیدیه، پایگاه پنجم شکاری

وصیتنامه (۲):

بسم الرب الشهدا و الصديقين

« اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم »

« اللهم اجعلني من جندك ان جندک هم الغالبون. اللهم ارزقني توفيق الشهادة في سبيلک. هیهات من الذله »

من، محمود سهولی، فرزند محمد، وصیت نامه ام را به این شرح آغاز میکنم.

وقتی وصیتنامه من به دست شما می رسد که در بین شما نیستم.

ای پدر و ای مادر مهربان! زحمات فراوانی به پای من کشیده اید و آرزو دارم که شما به رضای خدا مرا ببخشید □
ما ملت مسلمان و شهید پرور ایران تا پیروزی انقلاب از پای نخواهیم نشست.

وصیت من این است که شما ملت غیور و شهید پرور ایران نگذارید که دشمنان اسلام به مستضعفین جهان تجاوز کنند. ما به جبهه می رویم تا صدامیان را از خاک میهنمان بیرون برانیم.

ای برادران من و خواهرانم! من همیشه در خانه با شما بدرفتاری می کردم؛ شما به رضای خدا مرا ببخشید.

ای ملت شهید پرور ایران! چشم به این زندگی چند روزه خوش ندارید و همه با هم دست برادری به هم بدهید و زیر بار هیچگونه ظلم و ستمی نروید. ای برادران محترم! کسی مرا به زور به جبهه نفرستاده است، بلکه خودم به جبهه رفتم تا خدمتی برای اسلام کنم.

من آرزوی آن را دارم که راه کربلا باز شود و قبر شش گوشه ی حسین(ع) را در بغل بگیرم. به امید آن روز.

خوشا آنان که در راه سعادت به خون خویش غلتیدند و رفتند

خوشا آنان که پا در وادی خاک
بساط خویش برچیدند و رفتند

حریم دوست بوسیدند و رفتند



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران